

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۰ - ۵۵

مبانی و احکام فقه تربیتی اسلامی در حیطة تعلیم و تعلم

^۱ عیسی بهرامی

^۲ عباسعلی حیدری

^۳ محمود قیوم زاده

چکیده

این مطالعه با هدف بررسی مبانی و احکام فقه تربیتی اسلامی در حیطة تعلیم و تعلم انجام گرفته است. روش پژوهش کیفی - اسنادی بوده جامعه آماری را منابع انتشار یافته در حوزه فقه تربیتی در اسلام تشکیل داده است. روش جمع آوری داده‌ها کتابخانه‌ای و ابزار آن فیش کتابخانه بوده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش توصیفی - تحلیلی پیروی شده است. در این مطالعه تعداد سه فرضیه وجود داشته است که مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که فقه تربیتی در پیوند با علوم تربیتی زمینه‌ی کاربرد علم نافع را فراهم می‌آورد زیرا این پیوند علاوه بر تعیین ثواب و عقاب آموخته‌ها آثار و برکات آن را در دنیا و عقبی رقم می‌زند. تعلیم و تعلم بدون توجه به احکام فقهی آن از غنای لازم برخوردار نمی‌باشد. افعال آدمی زمانی از بار معنایی برخوردار می‌شود که در تطبیق با ارزش‌های الهی و فقهی سازگاری بیشتری داشته باشد. فقه تربیتی و احکام تعلیم و تعلم از آن جهت که از منابع مشترک برخوردارند، لازم و ملزوم یکدیگرند. منابع آن‌ها را قرآن کریم، روایات و سیره‌ی نبوی تشکیل می‌دهد. تقید به احکام تعلیم و تعلم اثربخشی فرایند تعلیم و تربیت در ابعاد فردی و اجتماعی را تضمین می‌نماید.

واژگان کلیدی

فقه تربیتی، احکام فقهی، تعلیم و تعلم، مبانی فقهی.

۱. دانشجوی دکتری رشته مبانی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

Email: ebahrami1310@gmail.com

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: aa-heidari@iau-arak.ac.ir

۳. استاد گروه معارف اسلامی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Email: maarefteacher@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۹/۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۹

طرح مسأله

تعلیم و تعلم فرایندی است که در آن مربی و متربی درصدد طی طریق مسیر استکمالی انسان هستند. در این فرآیند مربی تلاش می‌کند تا با استفاده از روش‌های متناسب، علوم موضوعه را به تأسی از ارزش‌های دینی و اجتماعی، برای تکوین و تعالی متربیان خود هموار نماید. آنچه که به‌عنوان آداب تعلیم و تعلم از آن یاد می‌شود به رهنمودهایی اشاره دارند که رعایت آنها از سوی معلم و شاگرد موجب بهینه‌سازی علم آن‌ها و بهبود فرایند تعلیم و تعلم در گذر زمان خواهد شد. این آداب که در فرایند یاددهی و یادگیری مورد توجه می‌باشند دارای آثار و برکات دنیوی و اخروی پس از طی این فرآیند خواهد بود. معلم و شاگرد هر یک آدابی مختص به خود دارند که در منابع متقدم به آنها اشاره شده است. برخی از آداب تعلیم و تعلم وجه مشترک میان معلم و شاگرد را تشکیل می‌دهند. در عین حال آنچه که مسلم است این آداب از وجوب و استحباب برخوردار بوده و به لحاظ فقهی در سایه‌ی احکام شرعی قرار دارند. در واقع آداب تعلیم و تعلم به تأسی از احکام فقهی آنها به سرانجام متعالی خویش نایل می‌شود. پرداختن به احکام فقهی تعلیم و تعلم گرچه در آموزه‌های اسلامی از سابقه طولانی برخوردار است، ولی به‌صورت نظام‌مند و یا سازماندهی شده در آموزش و پرورش کودکان به‌ندرت مورد توجه بوده است. برخی از صاحب‌نظران و اعظم دینی درصدد برآمده‌اند تا احکام فقهی ناظر بر آداب تعلیم و تعلم را به صورتی سازماندهی شده تدوین و در مقام عمل نیز در محیط‌های آموزشی و تربیتی مورد توجه قرار دهند. به همین دلایل برای پژوهشگران، محور مطالعاتی با اهمیتی تلقی شده است.

در این مقاله‌ها آثار انتشار یافته مشابه، نتایج و دست آوردهایی وجود داشته است که در اینجا به اختصار به آنها اشاره می‌شود. تأثیرات فقه بر نظام تربیتی توسط اعرافی طی مقاله‌ای بود که منتشر شده ولی به طور مشخص به راه کارهای ملموس برای استفاده در آموزش و پرورش نپرداخته‌اند [۵، ب، ص ۱۲۹].

رزاقی در پژوهش خود رابطه میان فقه و تربیت را بررسی نمود و ابعاد نظری را انعکاس داده و از پرداختن به احکام تعلیم و تعلم خودداری نموده است [۱۵، ص ۳۵]. رفسنجانی مقدم و دیگران در پژوهش خود نگرشی بر فقه تربیتی را بر اساس قرآن کریم بررسی نموده‌اند و آیه‌های احکام تربیتی را طبقه‌بندی و تشریح نموده ولی به مبانی و احکام ناظر بر تعلیم و تربیت نپرداخته‌اند [۱۶، ص ۱۰۶]. موسوی فلسفه فقه تربیتی را از منظر ساختارسازی نظام تربیت اسلامی مورد بررسی قرار داده و مطالعه مبانی و احکام فقه تربیتی را به دیگران واگذار نموده است [۲۶، ص ۲۶]. همت بناری به رابطه فقه و تربیت بر اساس احکام اسلامی پرداخته، ضرورت

های توجه به فقه تربیتی را بررسی نموده ولی از پرداختن به مبانی و احکام فقه تربیتی در حیطه تعلیم و تربیت خودداری نموده است [۲۷، ص ۲۶]. در این پیشینه خلاء مطالعاتی بررسی مبانی و احکام فقه تربیتی اسلامی در حیطه تعلیم و تعلم احساس گردید، همین انگیزه موجب انجام پژوهش در این زمینه و نگارش مقاله حاضر گردید.

در اجرای موضوع تحقیق حاضر نیز چنین انگیزه‌های وجود داشته است. لزوم پرداختن به آداب تعلیم و تعلم در اسلام از یک طرف و لحاظ نمودن احکام فقهی آن‌ها از نگاه فقه تربیتی نگارنده را بر آن داشت تا مقاله خود را در این حوزه به انجام برساند. بی تردید اگر احکام و آداب تعلیم و تعلم به صورت کاربردی تدوین شود و در اختیار دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گیرد، گام مفیدی در راستای غنا بخشیدن به تعلیم و تعلم به‌ویژه در رده‌های سنی کودکان و نوجوانان و جوانان برداشته خواهد شد.

۱. مبانی و احکام فقه تربیتی

مفهوم فقه تربیتی به لحاظ موضوع و محمول همواره مورد توجه صاحب‌نظران و فقها قرار داشته است. در باب محمول گزاره‌های فقهی در نظر وجود دارد. نخست آن که محمولات فقهی صرفاً شامل احکام خمسه‌ی می‌باشند که عبارتند از: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. دیدگاه دوم مشتمل بر دو دسته احکام فقهی بوده است. یکی احکام تکلیفی پنج‌گانه و دیگری احکام وضعی آن‌ها مانند طهارت، نجاست، حلیت که ارتباط وثیقی با احکام تکلیفی دارند (۴، ج ۱، ص ۱۱). پذیرش هر یک از این دو دیدگاه در تعیین موضوع فقه اثرگذار است. اگر احکام تکلیفی، محمول فقهی تصور شود، موضوع فقه «رفتارهای اختیاری مکلفان» می‌شود. در این صورت احکام وضعی جزء مبادی یا منتزعات از احکام تکلیفی خواهند بود و محمول به شمار نمی‌آیند. ولی اگر محمول فقه احکام تکلیفی و وضعی تصور شود، موضوع فقه ترکیبی خواهد بود [۱۰، ص ۲۱۱].

کارکردها و نقش فقه این است که استحقاق ثواب و عقاب و حکمی از احکام پنج‌گانه را برای رفتارهای آدمی تعیین کند. در این صورت این رفتارها جنبه‌های وجوبی و استحبابی پیدا می‌کنند [۵، ص ۱۳].

در اصطلاح فقیهان معنای علم به احکام شرعی شهرت دارد و در تعلیم و تعلم، اشاعه‌ی علوم اسلامی اولویت دارد به‌ویژه آن که در این علوم به احکام و تکالیف شرعی پرداخته می‌شود. این اعتقاد وجود دارد که تشریح الهی برای تنظیم حیات انسان اعم از حیات ذاتی و افعالی او دلالت دارد [۱۰، ص ۹۵]. به هر حال از هر زاویه‌ای که به محمول و موضوع فقه نگاه شود، تأثیر بسزایی در حیات بشری دارد. بخشی از فقه بر افعال تربیتی انسان دلالت دارد و احکام ناظر بر آن تکالیف شرعی مریبان و متریبان را تعیین می‌کند که البته تعالی بخش فرایند تربیت و

پیامدهای آن خواهد بود [۱۱، ص ۲۵۷].

اسلام برای همه رفتارهای اختیاری حکم دارد. این پیش فرضی است که فقه و اجتهاد متداول بر آن استوار است. به اعتبار این اصل هر رفتار انسان دارای حکمی واقعی است. فقها در مقام اجتهاد می‌کوشند حکم ظاهری را بر حکم واقعی تطبیق داده، تا تکلیف عمل‌کننده‌ی به رفتار معین شود. فقه تربیتی ریشه در فقه سنتی و متداول دارد. و از مکاسب محرمه تا علوم جدید احکام رفتاری آدمی به‌ویژه فشر مربی و مربی قابل احصا می‌باشد که البته فقیهان و صاحبان فتاوا به آن می‌پردازند [۴، ج ۱، ص ۲۶].

فقه تربیتی دامنه‌ی وسیعی دارد که مراحل پیش از تولد تا کهنسالی انسان را شامل می‌شود، افعالی که به پرورش ابعاد وجودی رشد و تکوین انسان تأثیر گذار است را پوشش می‌دهد. این ابعاد وجودی شامل جسمانی، روانی، اخلاقی و عقلانی می‌گردد [۱۵، ص ۲۹]. علاوه بر آن احکام فقهی در سطوح فردی و اجتماعی قابل طبقه‌بندی است. به طوری که افراد و جوامع از ثواب و برکات دنیوی و اخروی آن برخوردار می‌شوند. البته احکام فقهی دارای جنبه‌های سلبی و ایجابی نیز می‌باشند. ممکن است یک حکم فقهی جنبه‌ی خاص و یا جنبه‌ی عام داشته باشد. به عنوان مثال حکم آموختن علم نافع بین مربیان و متریان مشترک بوده، جنبه‌ی عام دارد. ولی حکم امر به معروف و نهی از منکر جنبه‌ی خاص داشته، پوشش‌دهنده‌ی آداب و وظایف مربیان است [۱۸، ص ۱۲۱].

فقیهان در مقام اجتهاد برای تعیین احکام فقهی به منابعی چون قرآن کریم، روایات، سیره‌ی نبوی، و ائمه‌ی هدی تأکید داشته و پس از آن بر اساس نیازمندی‌های بشری و پاسخ به مسایل روز به اجتهاد می‌پردازند. این مهم در نظام تربیت اسلامی نیز صادق است [۲۶، ص ۱۶]. بنابراین می‌توان گفت احکام فقه تربیتی ماهیتی دینی و اسلامی دارند و با فرایند تربیت که می‌تواند اسلامی باشد، دارای تأثیر و تأثراتی است که حاصل آن در جهت‌دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه‌ی اسلامی آشکار می‌گردد [۱۲، ص ۷۶].

در این جا به مواردی از احادیث ناظر بر تعلیم و تعلم اشاره می‌شود. مفضل به نقل از امام صادق (ع) آورده است: «تو را از دو خصلتی که در آن هلاک مردان است نهی می‌کنم. اول آن که خدا را به باطل پرستی، دوم آن که مردم را به چیزی که نمی‌دانی فتوا دهی» [۲۲، ج ۳، ص ۴۲]. عیبده سلمانی از امام علی (ع) نقل کرده است: «ای مردم از خدا بترسید و یکدیگر را به چیزی که نمی‌دانید فتوا ندهید» [۱۴، ص ۱۹۷]. از امام موسی کاظم (ع) نقل شده است: «کسی که مردم را بدون علم فتوا دهد، فرشتگان زمین و آسمان او را نفرین می‌کنند» [۱۱، ص ۲۰۵]. محمداحسائی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: «کسی که مردم را بدون علم فتوا دهد، آن چیزی که از دین تباہ می‌کند، بیشتر از آن چیزی است که سامان می‌دهد» [۳، ج ۴، ص ۶۵].

این احادیث دلالت بر تعیین ثواب و عقاب آموزش علم بر اساس آگاهی و یقین و نیز وجوب شرعی اشاعه‌ی علم نافع دارد تا موجبات سعادت، هدایت و رستگاری مخاطبانش فراهم آید. فقها در اسلام بر اساس آیات و روایات پیوند میان احکام فقهی و آداب تربیتی را برقرار نموده، به صدور احکام شرعی می‌پردازند تا دست‌اندرکاران عرصه تعلیم و تربیت از برکات آن در دنیا و آخرت نایل شوند. این چنین است که میان احکام فقه تربیتی و آداب تعلیم و تعلم مبانی مشترکی وجود دارد.

۲. مستندات مشهور

احکام فقه تربیتی به‌طور پراکنده در منابع مختلف مورد توجه مؤلفان و مصلحان بوده است. در این جا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود: [۴] اعرافی در سلسله کتاب‌های ۲۴ جلدی تألیف شده‌ی خود به تبیین مبانی فقه تربیتی پرداخته، پیوند میان احکام فقه تربیتی و آداب تعلیم و تعلم را آشکار نموده است. در این منابع ادله‌ی قرآنی، روایات موجود اعم از سیره نبوی و ائمه‌ی هدی مورد استناد بوده است و حتی نوعی طبقه‌بندی از احکام فقه تربیتی ارائه شده است که پوشش‌دهنده‌ی آداب تعلیم و تعلم به شمار می‌رود [۴].

طباطبایی در تبیین قواعد فقهی ناظر بر وظایف مربی و مربی موارد ۴ گانه‌ی از قابلیت‌های فطری آدمی را در نظر گرفته که بر اساس آن‌ها فرایند تعلیم و تربیت تنظیم و اجرا شود. احکام فقهی ناظر بر این موارد ۴ گانه مبتنی بر این شرایط عقلانی و ادراکی، فطری، ارادی و جسمانی در نظر گرفته شده است. صفایی حایری در تألیف خود که در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی تدوین گردیده، تکالیف مربیان و متریبان را مستند به آیات قرآن کریم عرضه داشته است. تا آن‌جا که تکالیف شرعی مربی و مربی در فرایند تعلیم و تربیت آشکار گردیده، لزوم توجه به قواعد فقهی تشریح گردیده است [۲۰].

راغب اصفهانی در کتاب خود به تبیین مفهوم علم از نگاه فقها و لغت دانان پرداخته، ویژگی‌های علم پنهان و علم عیان را برشمرده تا در نهایت علم نافع را در پیوند با فقه تربیتی نتیجه گرفته است. وی معتقد است انسانی که پذیرای تغییر در جهت کمال شناختی و تغییر در رفتار خود باشد، به علم نافع و عمل تعالی بخش دست یافته است [۱۴]. محمدی ری شهری می‌نویسد: در سیره‌ی تربیت اسلامی وضع احکام فقهی به‌گونه‌ای است که حداقل میزان توان و استطاعت مکلفان در نظر گرفته شده است. رعایت این احکام علاوه بر دست‌یابی به نفع دنیوی و اخروی تعیین رجحان عمل و استجاب آن را نیز عیان ساخته است. تا مربیان و متریبان به احسن وجه مسیر تعلیم و تعلم را طی نمایند [۲۳].

جمعی از نویسندگان تألیفی است که در آن به اتکای قاعده فقهی تربیت اجتماعی ابعاد تعلیم و تربیت را از منظر رابطه انسان با دیگران مورد توجه قرار داده است. در این اثر آمده است

انسان به لحاظ فطری گرایش «دیگرگرایی» دارد و برای زندگی جمعی در گروه‌های انسانی و زندگی روزمره به مهارت‌های اجتماعی نیاز دارد. در تعلیم و تربیت آموزش رفتارهای اجتماعی مورد تأکید است و در تربیت اسلامی این تأکید با ارزش‌ها و تعهدات اجتماعی مضاعف شده، بر آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم و برحذر داشتن متریبان از رفتارهای ضد اجتماعی تأکید شده است [۳۱].

انسان در پرتو تربیت صحیح و نافع به کمال مطلوب خویش نایل می‌شود. لذا راه‌کارهای عملی تربیت اسلامی از طریق احکام فقهی مربیان را تا رسیدن به تربیت مطلوب متریبان رهنمون می‌شود. از آنجا که فلسفه فقه تربیتی به بایدها و نبایدهای شرعی و تکالیف مربیان و متریبان پرداخته، ضمن طبقه‌بندی آن‌ها سه محور هویت‌شناختی، فرامسئله‌ای بودن و پیرامونی را به عنوان محورهای فلسفه علم فقه تربیتی مطرح می‌سازد. این مبانی در ترسیم فقه تربیتی در تعلیم و تربیت کاربرد پیدا می‌کند. نظر به اینکه قول مشهور در رجحان تعلیم و تعلم علم نافع نسبت به علم غیرنافع پذیرفتنی است. در این راستا علوم دینی اولویت داشته، ضمن این‌که استجاب تعلیم و تعلم علم نافع پذیرفته شده است قلمروی تعلیم فقه تربیتی شامل موضوعات عام و خاص است زیرا فقه در ساحت‌های مختلف تربیتی انسان اثرگذار است. از آنجا که منابع احکام فقه تربیتی را آیات و روایات، عقل، داده‌های تجربی و عینی در حوزه‌های روانشناسی و علوم تربیتی تشکیل می‌دهند، نافع بودن و سازندگی آن‌ها عیان گردیده است اساساً نگرش به فقه تربیتی بر پایه فقه القرآن از ضرورت‌های توجه به ویژگی‌های ذاتی و فطری انسان است، زیرا به کمال‌جویی، سعادت‌طلبی و رستگاری در تعلیم و تربیت منتهی می‌شود. در فقه اسلامی اصلاح رفتارهای بشری در سه شاخه‌ی عقاید، اخلاق و فقه، سازماندهی می‌شود. فقه قرآنی عهده دار هدایت انسان مبتنی بر الگوی تربیتی است. به همین دلیل پرداختن به احکام فقهی تعلیم و تربیت از مبانی پرداختن به ترسیم احکام فقه تربیتی اسلامی محسوب می‌شود.

از آنجا که وظیفه مندی عمومی در فقه تربیتی نیازمند تشریح ادله‌ی پنج‌گانه‌ی اثبات وظیفه مندی عمومی، مکلفان در تربیت اخلاقی است توجه به ادله‌ی وجود آیات تزکیه، وجود رسالت حقوقی، سیره‌ی معصومین (ع)، دلایل عقلی، سیره نبوی. برای ترسیم احکام فقه تربیتی ضرورت دارد تا جنبه‌های وجوبی و استحبابی تکالیف شرعی را در حوزه‌ی وظیفه مندی عمومی عرضه نماید.

۳. پیوند میان فقه تربیتی و تعلیم و تعلم

دو مفهوم فقه تربیتی و تعلیم و تعلم از آن جهت که هر دو بر هدایت انسان دلالت دارند و از منابع مشترک تغذیه شده و جهت می‌گیرند، پیوندی ناگسستگی دارند. تأثیر فقه در تربیت از آن جهت که تعیین‌کننده‌ی ثواب و عقاب فرایند تربیت است و تعیین‌کننده‌ی تکلیف دست

اندر کاران تعلیم و تربیت است، نقشی تعیین کننده دارد. این تأثیر از قبل از تولد انسان، مرحله ی تولد، مرحله ی تکوین، رشد و بلوغ، بزرگ سالی تا پایان عمر را شامل می شود. در واقع مبانی، اهداف، اصول و ابعاد تربیت را پوشش می دهد تا آن جا که به ابعاد جسمی - اخلاقی، اجتماعی و عقلانی می پردازد. بنابراین کارکرد فقه تربیتی در تعلیم و تربیت گسترده بوده، موجبات تعمیق و غنای آن می شود [۵، ص ۱۵].

به طور خلاصه می توان گفت کارکردهای فقه تربیتی عبارتند از: تعیین حکم شرعی در فرایند تربیت، کشف دیدگاه های دینی، نظام سازی تربیتی، تحلیل تربیتی احکام و تعیین افعال تکلیفی و وضعی دست اندر کاران تعلیم و تربیت. به منظور آشکار نمودن پیوند میان فقه تربیتی و تعلیم و تعلم به برخی از کارکردهای قواعد فقهی در این عرصه پرداخته می شود: قاعده فقهی رعایت توازن متربی این تکلیف را به مریبان عرضه داشته است که آن ها در فرایند تعلیم و تربیت نیازهای فطری، مراحل رشدی، توانایی های ذهنی و جسمانی و عقلانی متربیان را مورد توجه قرار دهند، آموزش ها و برنامه های تربیتی خود را به تناسب آن ها تنظیم و اجرا نمایند تا شاهد آثار سازنده و تعالی بخش آن باشند [۷، ص ۴۲].

قاعده فقهی علم نافع که جنبه ی عام دارد، دلالت بر اشاعه و آموزش و یادگیری عمومی است که در سطوح فردی و اجتماعی در دنیا و آخرت برای انسان نفع داشته باشد. در غیر این صورت انسان دچار خسران می شود.

قاعده فقهی حرمت اذلال نفس بر این دلالت دارد که مریبان، بزرگ سالان و والدین در مقام تربیت متربیان می بایست جانب تقویت عزت نفس متربی را داشته باشند و از هر گونه تضعیف و تذلیل نفس متربی برحذر باشند. این کار موجب می شود تا روحیه ی استقلال، خوداتکایی، بزرگ منشی و آزادگی متربیان تقویت شود [۱۸، ص ۱۲۹].

قاعده فقهی مدارا در تعلیم و تربیت مریبان را بر آن می دارد تا در دوران تعلیمات و روابط خود با متربیان جنبه ی سازگاری، تحمل و صبر را پیشه نموده، از هر گونه تعجیل، شتابزدگی و فشار روانی می باشند تا شاهد رشد و تکوین متربیان باشند [۱۵، ص ۲۸].

قاعده فقهی اتقان عمل حکمی است که جنبه ی عام داشته، آدمی را بر آن می دارد تا به هنگام انجام وظایف فردی و اجتماعی با نهایت دقت و با حسن نیت و اخلاص تا حصول نتیجه تمامی اهتمام خود را به کار گیرد تا عملی شایسته، سازنده و البته خدایسندانه انجام داده باشد. این چنین است که از برکات دنیوی و اخروی برخوردار می شود [۱۰، ص ۱۳۷].

قاعده حرمت تغریر جاهل مخاطب را بر آن می دارد تا در مناسبات خود با دیگران از قرار دادن دیگری در ورطه ی جهل و نادانی برحذر باشد و آن را حرام پندارد و برعکس همواره بر هدایت، اشاعه ی دانش، علم آموزی و تربیت شایسته ی دیگران اهتمام داشته باشد که این فعل از

برکات دنیوی و اخروی برخوردار است. این قاعده فقهی برای مربیان و معلمان که در تمامی عمر رفتار تعلیمی و تربیتی را برعهده دارند، کاربرد فراوان دارد [۱۷، ج ۴، ص ۲۰۷].

قاعده فقهی تربیت اجتماعی بر آن دلالت دارد که متربی در محیط تربیتی آمادگی‌های لازم برای تنظیم مناسبات با دیگران را بیاموزد. همچنین برای ورود به عرصه‌های اجتماعی از آداب، اصول و منش‌های انسانی - الهی لازم برخوردار گردد تا به انسان‌هایی بالنده، سازنده، در پرتو بندگی حضرت روزگار موفقیت‌آمیز و اثربخشی را تجربه نمایند [۱۳، ص ۱۱۲].

ملاحظه می‌شود که آنچه که به‌عنوان قواعد فقهی در حوزه تعلیم و تعلم مطرح شده است، دقیقاً اهداف و اصول تعلیم و تربیت را نشانه گرفته، تا آن جا که به‌کارگیری آن‌ها و یا التزام عملی به آن‌ها موجبات رشد، تکوین، تعالی، و رستگاری متربی را فراهم آورده، هم‌چنین عاقبتی خوش، سعادت‌مند، توأم با قرب الهی را برای مربیان فراهم می‌آورد. این نشان می‌دهد که بین فقه تربیتی و افعال تعلیم و تربیت پیوندی ناگسستنی وجود دارد و الزام توجه بین آداب، احکام و افعال دست‌اندرکاران در این عرصه را عیان می‌سازد.

۴. احکام تعلیم و تعلم از نگاه قرآن کریم

در باب فضیلت علم و علم جویی و نیز جایگاه معلم و متعلم آیات فراوانی در قرآن کریم وجود داشته است که در این جا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود: خداوند متعال در قرآن کریم و در آیات مختلف با اشاره به والا بودن مقام عالم «تذکر» را یکی از آثار علم دانسته و می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (سوره زمر/ ۹). در آیه دیگر علم عمیق را زمینه ایمان مستحکم دانسته و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اسْمِعُوا فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَكِّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (سوره آل عمران / ۷۰). در جای دیگر نگرش عالمانه به مسایل را از آثار عقل دانسته و می‌فرماید: «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (سوره عنکبوت/ ۴۳). به همین دلیل است که پیامبر گرامی اسلام (ص) با وجود برخورداری از بینش و آگاهی کافی و حکمت و جهان بینی و ژرف اندیشی، امر به طلب علم افزایشی می‌گردد: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (سوره طه/ ۱۱۴).

این آیات نشان می‌دهند که معلم و متعلم با رعایت مسایل عام و خاصی که در فقه قرآنی بدان توجه شده است، به علم واقعی دست می‌یابند و چنین علمی باعث پیشرفت معنوی و کمال آن‌ها خواهد شد. برخی از آیات قرآن کریم برای رجحان «عمل به علم» مطرح شده که دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت بتوانند به آن‌ها تمسک جویند. برخی دیگر از آیات به وجوب عمل به دانسته‌ها و برخی دیگر به استحباب عمل دانسته‌ها دلالت دارند [۶، ج ۷، ص ۲۲۹]. از این رو آیات ناظر بر تبیین پیامدهای اخروی عمل یا عدم عمل به دانسته‌ها یا آثار دنیوی عمل نمودن یا ننمودن به دانسته‌ها، حقوقی را برای معلم و متعلم بیان می‌دارند. شارع مقدس نیز بر همین

اساس از آیات قرآن کریم استفاده نموده، احکام ناظر بر آن را استحصا نموده است. از نگاه مفسران قرآن برخی از آیات قرآن کریم دلالت بر احکام شرعی دارند که ویژه‌ی عالمان علوم دینی است که تعلیم آن به معلمان غیرعلوم دینی جای تردید دارد. مانند آیه ۲ و ۳ سوره صف که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ایم تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. کَبُرَ مَقْنًا عِنْدَ اللَّهِ ان تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (سوره صف / ۲ و ۳).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می‌گویید آن چه را که عمل نمی‌کنید. نزد خدا به شدت موجب خشم است چیزی را که بگوئید و خود به آن عمل نکنید. بنابراین احکام تعلیم و تعلم بر اساس آیات قرآن کریم استخراج گردیده است که تبیین‌کننده‌ی تکالیف شرعی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت می‌باشد. در تفسیر این آیات تکالیف شرعی، حقوق معلم و متعلم نسبت به یکدیگر و نیز ابعاد وجوبی و استحبابی آن‌ها آشکار می‌شود. بنابراین ضرورت دارد دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و احکام ناظر بر وظایف خود اعتنا نموده، بدان‌ها عمل کنند.

۵. احکام تعلیم و تعلم از نگاه فقه اسلامی

در تعلیم و تعلم آدابی وجود دارد که برخی از آن‌ها ویژه معلم و برخی دیگر ویژه متعلم است. این آداب در سه حوزه وظایف مشترک، وظایف نسبت به خود و دیگران وظایف و وظایف در حیطه فرایند یاددهی - یادگیری بیان شده است تا تأسی به آن‌ها موجب اثربخشی و انتفاع از تعلیم و تعلم گردد. به موازات این آداب، احکام فقهی وضع شده است تا تکالیف شرعی معلم و متعلم آشکار شود. به عنوان مثال در حکم فقهی اتقان عمل که ماهیت آن دلالت بر انجام وظایف به احسن وجه و اهتمام یا بسته و شایسته دارد، معلم و متعلم را بر آن می‌دارد تا به ابعاد استحبابی این حکم پی برده، نهایت تلاش خود را در رعایت موازین آن مصروف دارند [۹، ص ۱۷۷].

در حکم عمل به علم موارد شرعی ذیل ساری و جاری است. این که عمل به علم مولوی است یا ارشادی؛ از نگاه فقها این ادب مولوی نفسی شناخته می‌شود. زیرا ثواب و عقاب مستقلی تولید می‌کند [۵، ج ۷، ص ۲۷۷].

همچنین این سؤال مطرح است که عمل به علم عینی است یا کفایی؟ در این زمینه گفته شده است اگر معلوم، معلم یا متعلم از امور عینی باشند، عمل به آن علم عینی است و در صورت کفایی بودن عمل به آن، کفایی خواهد بود [۲، ص ۲۰۲]. در حکم عمل به علم، تعیینی تا تخییری بودن آن نیز مطرح است. در این جا نیز به معلوم معلم و متعلم بستگی دارد. اگر آن چه معلم یا متعلم بدان علم دارند از امور تعیینی باشد، عمل بدان نیز تعیینی خواهد بود و اگر تخییری باشد، عمل به آن نیز تخییری خواهد بود [۶، ج ۷، ص ۲۷۸].

ملاحظه می‌شود که احکام شرعی تعلیم و تعلم تابع معلومی است که بدان علم دارند. اگر معلوم واجب باشد عمل بدان نیز واجب خواهد بود و اگر معلوم مستحب باشد، عمل بدان نیز مستحب خواهد بود. در جهت ترک فعل نیز این چنین است و تابع معلول حرام و مکروه است. بنابراین فقه تربیتی که شاخه‌ای از فقه اسلامی است به موازات آداب تعلیم و تعلم تجویز گردیده است تا تکالیف شرعی معلم و متعلم آشکار شود و آن‌ها در انجام وظایف و برخورداری از برکات دنیوی و اخیری آن منتفع شوند.

فقه زمینه‌ساز سعادت رستگاری انسان مسلمان و هدف از آن، تربیت و پرورش انسان از رهگذر شکل‌دهی به رفتارهای روزمره اوست. از این رو، جنبه‌های تربیتی احکام و مباحث آن مورد توجه قانون‌گذار شرعی است. به‌رغم برخورداری احکام فقهی از این ویژگی مهم، هنوز توجه لازم به تبیین و ارایه این جنبه‌ها معطوف نشده و فقه هم چنان به‌عنوان مجموعه‌ای خشک، غیرجذاب و کم‌اهمیت در اذهان بسیاری از مکلفین، به‌ویژه تحصیل‌کرده‌ها و روشن‌فکرها تجلی پیدا می‌کند [۲۷، ص ۱۹].

خدمت بزرگی که در تعلیم و تربیت می‌تواند به فقه داشته باشد، کمک در ارایه تحلیل‌های تربیتی از احکام و مباحث فقهی و برجسته نمودن و تعیین و توصیف جنبه‌های تربیتی فقه است. برجسته نمودن جنبه‌های فقه موجب می‌شود تا جایگاه فقه در زندگی، به‌ویژه در عرصه تعلیم و تربیت، آشکارتر و بینش‌ها نسبت به فقه و احکام آن مثبت‌تر شود و در نتیجه، اقبال به فقه و پای بندی عملی به احکام آن افزون‌تر گردد. برای مثال اگر جنبه‌های تربیتی نماز در ابعاد فردی، اجتماعی و جسمی به‌خوبی توصیف و تبیین گردد، زمینه‌گرایش و پای بندی افراد به آن بیش‌تر خواهد گردید.

۶. احکام تعلیم و تعلم از نگاه حقوقی

حق، دارای یک مفهوم حقوقی است به معنای این که امری اعتباری که به نفع کسی بر عهده‌ی دیگری وضع می‌شود مستلزم الزام و تکلیف است. حق در این معنا یک حکم حقوقی است و ضامن اجرایی بیرونی را می‌طلبد که مربوط به تأمین مصالح دنیوی افراد جامعه است [۳، ص ۲۹۳]. حق مفهوم اخلاقی نیز دارد و آن وظایفی است که اخلاق و وجدان درونی انسان حکم می‌کند که نسبت به دیگری به‌جا آورد. البته این معنای حق ضامن اجرای درونی می‌خواهد و هدف آن تأمین مصالح معنوی انسان تا دستیابی به کمال و قرب الهی است [۱۷، ج ۴، ص ۲۶۷].

در احکام تعلیم و تعلم هر دو معنای حق برای معلم و متعلم متصور می‌باشد به همین دلیل وظایفی که معلم و متعلم نسبت به خود و دیگران برعهده دارند، بر اساس این دو معنای حق تصور شده است. در روایات حقوق معلم بر اساس آن چه که گفته شد به‌صورت متکثر بیان شده

است. در این جا به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرموده است « هر کس به شخصی مسئله‌ای بیاموزد بر او محق می‌گردد» [۲۴، ص ۱۹۱]. هم‌چنین فرموده‌اند: «در برابر دانشمند فروتنی کنید و او را بالا ببرید» [۲۵، ص ۲۲]. امام سجاد (ع) فرموده است: «و اما حقُّ سائسک بِالْعِلْمِ، التَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَ حَسَنُ الْاِسْتِمَاعِ اِلَيْهِ» « اما حقوق معلم عبارت است از بزرگ شمردن او، محترم شمردن مجلس درسش، خوب گوش دادن به درسش و ... » از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمودند « زگاه العلم انقلعه عبادالله» به معنای زکات علم آموزش دادن آن به بندگان خدا است. این روایت نشان می‌دهد که تعلیم عبارتی است که زکات آن از طریق آموزش به دیگران ادا می‌شود [۱۹، ص ۱۳].

در فرهنگ اسلام همان طور که برای معلم حقوقی در نظر گرفته شده، برای متعلم نیز حقوق ویژه ای برقرار شده است که معلمان را بر آن می‌دارد تا با تأسی به انبیاء الهی از آن‌ها پیروی کنند. از امام سجاد (ع) نقل شده است:

«حق کودک مهربانی به او در آموزش و گذشت از وی ، عیب پوشی و همراهی و یاری او می‌باشد» [۱۷، ج ۴، ص ۲۷۰].

همچنین امام سجاد در تعیین حق شاگردان فرموده است: «و اما حق رعیتک بالعلم، فأن تعلم ان الله عزوجل انما جعلک قيما لهم فيهما اتاک من العلم و فتح لک من خزائنه» به معنای این که و اما حق آن چه در تعلم رعیت تو هستند این است که برای خدای عزوجل و دانشی که به تو ارزانی داشته سرپرست آنان فرموده است. پس به آن‌ها نیکی کن [۱۶، ج ۴، ص ۲۶۱].

این شواهد نشان می‌دهند که معلم و متعلم در تعامل با یکدیگر از حقوقی متناسب با نقشی که برعهده دارند برخوردارند. در فقه اسلامی به همین مناسبت است که احکام تعلیم و تعلم احصا و اشاعه داده شده است تا معلم و متعلم بر تکالیف شرعی خود وقوف یابند. بنابراین حقوقی که برای هر یک از آن‌ها در اسلام متصور است به صورت احکام تعلیم و تعلم تجویز گردیده است.

نتیجه گیری

در این پژوهش مبانی و احکام فقه تربیتی - اسلامی در حیطه‌ی تعلیم و تعلم مورد بررسی قرار گرفت. آن چه که به عنوان نتایج این پژوهش کیفی به دست آمد، بدین شرح است:

- نتایج این مطالعه نشان داد در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که تبیین کننده‌ی مبانی و احکام فقه تربیتی اسلامی و نیز حقوق مربی و متربی نسبت به یکدیگر و تکالیف شرعی آن‌ها در انجام وظایف تعلیم و تربیتی است. روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) در حوزه تعلیم و تعلم وجود دارد، در همین راستا و تبیین کننده‌ی احکام فقه تربیتی بوده است. حتی در سیره نبوی و مناسبات آن‌ها با مردم و متعلمان به کارگیری احکام فقهی به کررات مشاهده شده است. فقهای اسلام در مقام اجتهاد برای تعیین احکام فقهی جدید بر همین مبانی یا منابع تأکید داشته‌اند.

- در فقه اسلامی احکام خمسه‌ای وجود دارد که عبارتند از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. این مفاهیم احکام تکلیفی نامیده می‌شوند که در حوزه تعلیم و تعلم تسری دارند. شاخه‌ی دیگری از احکام در فقه اسلامی مطرح بوده است که تحت عنوان احکام وضعی نامیده می‌شوند. مانند طهارت، نجاست و حلیت. که البته ارتباط وثیقی با احکام تکلیفی دارند. پذیرش هر یک از این دو دیدگاه در تعیین موضوع فقه اثرگذار است. خصوصاً در فقه تربیتی که موضوع رفتارهای اختیاری مکلفان مطرح است، حساسیت بیشتری دارد. ولی معمولاً در فقه تربیتی ابتدا به احکام تکلیفی و سپس به احکام وضعی توجه می‌شود.

- دو مفهوم فقه تربیتی و تعلیم و تعلم هر دو بر هدایت انسان دلالت دارند و از منابع مشترک تغذیه می‌شوند. علاوه بر آن احکام فقه تربیتی تعیین کننده‌ی ثواب عقاب فرایند تربیت است و تعیین کننده‌ی تکالیف دست‌اندرکاران بوده از کارکردهای متنوعی برخوردار است. قواعد فقهی ناظر بر تعلیم و تعلم علاوه بر این که به تأمین علم نافع می‌پردازد، ثواب و عقاب دنیوی و اخروی آن را نیز تعیین می‌کند. بنابراین میان فقه تربیتی و تعلیم و تعلم پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

- از نگاه قرآن کریم احکام تعلیم و تعلم فضیلت‌های چندگانه‌ای دارد. نخست آن که جایگاه علم و علم جویی و نیز معلم و متعلم بیان شده است. دیگر آن که علم واقعی و نافع از علم غیر نافع تمیز داده شده است و حتی موارد وجوبی و رجحانی احکام برای تمسک به آن‌ها بیان شده است. افزون بر آن دلالت تدقیق شده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد احکام شرعی عالمان علوم دینی نسبت به معلمان غیر علوم دینی به لحاظ وجوبی متفاوتند. این نشان می‌دهد که قرآن کریم بر ابعاد و عناصر تعلیم و تعلم ناظر می‌باشد.

- از نگاه فقه اسلامی احکام تعلیم و تعلم سه حوزه‌ی مجزا دارد که به ترتیب عبارتند از: احکام ناظر بر وظایف مشترک معلم و متعلم، احکام ناظر بر آداب معلم نسبت به خود و دیگران، احکام ناظر بر آداب متعلم نسبت به خود و دیگران، ضمن این که احکام ناظر بر آداب معلم و متعلم در حیطه فرایند یاددهی - یادگیری در فصل دیگری طبقه‌بندی و ارایه گردیده تا به صورت خاص تبیین‌کننده‌ی تکالیف شرعی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باشد. در فقه اسلامی احکام در مواردی چون عینی، کفایی، وجوبی، استحبابی، ترجیحی قابل طبقه‌بندی بوده مکلفان را در عمل به آن‌ها رهنمون می‌شود.

- در تعلیم و تعلم بین معلم و متعلم حقوق عام و خاصی وجود دارد. این حقوق ضامن اجرایی بیرونی و درونی دارد. معلم به سبب هدایت و تربیت متری از حقوقی نسبت به آن برخوردار می‌شود. متقابلاً متری نیز در تعامل و مناسبات خود با معلم حقوقی دارد که رعایت آن توسط معلم او را منتفع می‌سازد. بنابراین حقوق معلم و متعلم به واسطه‌ی نقشی که برعهده دارند، متفاوت بوده، فقها با توجه به منابع فقهی در اختیار، نسبت به احصاء این حقوق، تدوین و تنظیم آن‌ها پرداخته، تلاش نموده‌اند تا این حقوق در فرایند تعلیم و تربیت رعایت و محترم شمرده شود و هر دو گروه از برکات آن منتفع گردند. آیات و روایات پشتیبانی‌کننده از این حقوق برکات و انتفاع از آن‌ها را تبیین نموده‌اند. بر همین اساس در این مقاله احکام فقه تربیتی اسلامی در حیطه تعلیم و تعلم استخراج و طبقه‌بندی و ارائه گردید.

- با توجه به نتایج به دست آمده پیشنهاد می‌شود دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به‌ویژه معلمان و متعلمان به همان میزان که به آداب و وظایف خود در تعلیم و تربیت همت می‌گمارند، به احکام ناظر بر آن‌ها نیز وقوف داشته باشند. خود آگاهی، دانش‌افزایی و وقوف نسبت به احکام تعلیم و تعلم علاوه بر این که اثربخشی آموزش و تربیت را تضمین می‌کند، موجب برخورداری فعالان در این عرصه از ثواب دنیوی و اخروی آن می‌شود. هم‌چنین به حوزه ستادی سازمان های آموزشی رسمی پیشنهاد می‌شود احکام و آداب تعلیم و تعلم را به صورت طبقه‌بندی شده در محیط‌های تربیتی در اختیارات دست‌اندرکاران قرار دهند تا روزانه مورد استفاده همگان قرار گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه قمی، محمدبن علی (شیخ صدوق) (۱۴۰۳ ق). الخصال، قم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
۲. احسائی، محمدبن علی بن ابراهیم (۱۴۰۳ ق). عوالی اللئالی، ج ۱، قم، مطبعه سیدالشهدا.
۳. اعرافی، علیرضا (الف ۱۳۹۵). فقه تربیتی، مبانی و پیش فرض ها، ج ۱، قم، مؤسسه اشراق و عرفان.
۴. _____ (ب ۱۳۹۵). تأثیرات فقه بر نظام تربیتی، فصل نامه راهبرد فرهنگ، (۳۶)، ۱۱۳-۱۳۱.
۵. _____ (ج ۱۳۹۵). آداب مشترک تعلیم و تعلم، ج ۷، تحقیق و نگارش احمد امامی راد، قم، انتشارات مؤسسه اشراق و عرفان.
۶. _____، طرقی، مجید؛ مولودی، حسین (۱۳۹۷). بررسی قاعده فقهی علم نافع در تعلیم و تعلم، دو فصل نامه علمی پژوهشی فقه تربیتی، ۵ (۱۰)، ۱۳۷-۱۶۲.
۷. _____، محمودیان، حسین؛ شهامت، احمد (۱۳۹۸). وظیفه مندی عمومی در تربیت اخلاقی و فقه تربیتی. دو فصل نامه علمی - پژوهشی مطالعات فقه تربیتی.
۸. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۰ ق). المکاسب، چاپ دوم، قم، انتشارات مجمع فکر الاسلامی.
۹. بجنوردی، سید محمدحسین (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقیهه، قم، نشر الهادی.
۱۰. برقی، احمد (۱۳۷۱ ق). المحاسن، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. پژوهشگاه حوزه دانشگاه (۱۳۹۵). فلسفه تعلیم و تربیت (درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی). چاپ چهارم. تهران: انتشارات سمت.
۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). درآمدی بر نظام نامه های تربیتی المصطفی، قم، انتشارات المصطفی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۷ ق). مفردات الفاظ القرآن، قم، انتشارات طلعه نور.
۱۴. رزاقی، هادی (۱۳۸۱). فقه التریبه (تعامل فقه و تربیت)، مجله پژوهش و حوزه، (۹)، ۲۵-۳۸.
۱۵. رفسنجانی مقدم، مصطفی؛ محمودیان، علی (۱۳۹۵). نگرشی نوبه فقه تربیتی بر پایه فقه القرآن، فصل نامه مشکوه (۱۲۳)، ۹۱-۱۰۸.
۱۶. رهبر، محمدتقی (۱۴۱۶ ق). تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۴، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۷. سدلان، صالح (۱۴۱۷ ق). القواعد الفقیهیه الکبری، ریاض، داربنسیه.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین عاملی جعی (۱۳۸۶). منیه المرید آداب المفید و المستفید، ترجمه و نگارش محمداقبر حجتی، چاپ ۲۹، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. صفایی حایری، علی (۱۳۹۸). روش تربیت کودک، چاپ ۱۲، قم، انتشارات لیله القدر.

۲۰. طباطبایی، سید محسن (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات دفتر جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۶). العلم و الحکمه فی الكتاب و السنه، قم، انتشارات دارالحدیث.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحارالتواریخ، ج ۴۴، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفا.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸). آموزش فلسفه، تهران، انتشارات شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۵. موسوی، سید نقی (۱۳۹۵). درآمدی بر فلسفه فقه تربیتی، فصل نامه پژوهش در مسایل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۴ (۳۰)، ۹-۳۰.
۲۶. همت بناری، علی (۱۳۸۹). نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نفس فقه تربیتی، ماهنامه معرفت، (۵۷)، ۱۴-۲۸.
۲۷. _____ (۱۳۹۶). تحلیل تربیتی احکام فقهی عرصه ای نو در تعلیم و تربیت اسلامی، دو فصل نامه مطالعات فقه تربیتی، ۴ (۷)، ۳۷-۶۲.

